

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

# نهج البلاغه

حق الناس

پایه هشتم

دوره اول متوسطه

ویژه مرحله آموزشی مسابقات نهج البلاغه



وزارت آموزش و پرورش  
معاونت پرورشی و فرهنگی  
اداره کل قرآن، عترت و نماز

## به نام او که جان را فکرت آموخت

### حق الناس

مرتبط با درس  
۱۵  
پیام های آسمان

#### مقدمه

«حق الناس»، اصطلاح مشهور در فقه و حقوق، به معنای حق مردم بر یکدیگر است؛ حقوقی که برای حفظ مصالح خاص دنیوی اشخاص و برای تثبیت حقی برای آنان وضع شده است. این حقوق شامل مال، جان، آبرو و موارد دیگر مرتبط با افراد جامعه می شود. در روایات اسلامی، بر رعایت حق الناس تأکید بسیار شده است، چنانکه بسیاری از مشکلات کنونی جوامع مختلف، ریشه در بی تفاوتی نسبت به حقوق دیگران دارد. آن چه بیشتر از حق الناس به ذهن متبادر می شود، دست درازی به اموال دیگران است؛ اما مصادیق حق الناس بسیار فراتر از این است، از جمله: هتک حرمت، گناهان زبانی نظیر غیبت، تهمت، شایعه، زخم زبان، سرزنش، اهانت و سخن چینی، و هر عمل دیگری که موجب آبروریزی و تخریب شخصیت کسی گردد، از مصادیق حق الناس به حساب می آید.

همچنین است هر عمل دیگری که دیگران را به زحمت اندازد، از جمله سدّ معبر، رعایت نکردن قوانین رانندگی، ایجاد سر و صدای زیاد، آلوده کردن آب و هوا، قطع بی منطق درختان و ریختن زباله در خیابان و ...

بسیاری از مشکلات کنونی جوامع مختلف ریشه در بی تفاوتی نسبت به حقوق دیگران دارد. مشکلات فراوان کارفرمایان و کارگران، از بین رفتن اعتماد متقابل میان خریداران و فروشندگان، ایجاد کدورت میان همسایگان، نزدیکان و حتی میان خواهران و برادران و همسران، تبدیل شدن دوستی ها به دشمنی ها و ...

امیر بیان، حضرت علی علیه السلام در بخش های مختلفی از نهج البلاغه به این مهم پرداخته است که

ما در این فرصت به تعدادی از حکمت های این کتاب شریف اشاره می کنیم

## حکمت ۲۲۱

### بُسَ الزَّادِ إِلَى الْمَعَادِ، الْعُدْوَانَ عَلَى الْعِبَادِ.

بدترین توشه برای قیامت، ستم بر بندگان است.

#### توضیح کوتاه:

می دانیم دنیا سرایی است که همگان از آن برای رفتن به سوی آخرت توشه بر می دارند و هر کسی به فراخور حال و اعمال خود توشه ای تهیه می بیند. قرآن مجید می گوید: «وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى» و زاد و توشه تهیه کنید، و بهترین زاد و توشه، پرهیزکاری است». (سوره بقره، آیه ۱۹۷) ولی گروهی به جای آن ظلم و ستم بر بندگان خدا را توشه این سفر سرنوشت ساز قرار می دهند که به گفته امام (علیه السلام) بدترین توشه هاست. زیرا گناهایی که جنبه معصیت الله دارد و یا به تعبیر دیگر ظلم بر خویشان است با توبه آمرزیده می شود و حتی بدون توبه امید عفو الهی و شفاعت درباره آن وجود دارد، همان گونه که قرآن مجید می فرماید: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (سوره زمر، آیه ۵۳) زیرا او بخشنده مهربان است.

ولی آنجا که پای ظلم بر دیگران به میدان می آید نه با آب توبه شسته می شود و نه با عنایت شفاعت و جز با رضایت صاحب حق نجات از عواقب آن ممکن نیست و به همین دلیل امام (علیه السلام) آن را بدترین زاد و توشه قیامت شمرده است.

شک نیست که زاد و توشه چیزی است که در راه سفر و به هنگام رسیدن به مقصد به انسان کمک می کند و به یقین ظلم چنین موقعیتی را ندارد، بنابراین انتخاب این لفظ در اینجا نوعی کنایه بلیغ است، درست مانند این است که انسان در سفرهای دنیا به جای حمل مواد غذایی مستی از سموم با خود ببرد به او می گوئیم بدترین

توشه آن است که به جای غذا سموم با خود حمل کنی.

امام (علیه السلام) در خطبه ۱۷۶ نهج البلاغه بعد از آن که ظلم را به سه بخش تقسیم می کند می فرماید: «وَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يُتْرَكُ فَظُلْمُ الْعِبَادِ بَعْضِهِمْ بَعْضًا. الْقِصَاصُ هُنَاكَ شَدِيدٌ، لَيْسَ هُوَ جَرْحًا بِالْمُدَى وَلَا ضَرْبًا بِالسَّيَاطِ، وَلَكِنَّهُ مَا يُسْتَصْغَرُ ذَلِكَ مَعَهُ؛ أَمَا ظَلَمِي كَمَا هَرَّكَز رَهَا نَمِي شُود سَتَمِي اسْت كَمَا بِنْدگان بر يكدیگر می كنند كه قصاص در آنجا شدید است این قصاص مجروح ساختن با كارد یا زدن تازیانه (مانند قصاص در دنیا) نیست بلکه چیزی است كه اینها در برابرش ناچیز است».

### حکمت ۲۳۹

مَنْ أَطَاعَ التَّوَانِيَّ ضَيَّعَ الْحُقُوقَ، وَ مَنْ أَطَاعَ الْوَأَشِيَّ ضَيَّعَ الصَّدِيقَ.

هر كه در كارها سستی پیشه كند، حقوق خویش تباه كرده و هر كه از سخن چین پیروی كند، دوست خود از دست داده.

### توضیح کوتاه:

توانی از ماده «ونی» (بر وزن رمی) به معنای سستی كردن است. منظور امام (علیه السلام) از اطاعت «توانی» آن است كه انسان در كارهای خود تنبلی كند و اموری را كه لازم است به موقع انجام گیرد انجام ندهد و تدبیر و مدیریت صحیح در كارهای خود نداشته باشد. روشن است كه سستی در انجام كارها در موقع مناسب سبب تراكم آنها می گردد و تراكم آنها سبب ضایع شدن بخشی از آن می شود. به یقین چنین كسی هم حق خالق را ضایع می كند و هم حق مخلوق را كه ساده ترین نمونه آن كاهل بودن در نماز است؛ كسی كه نماز را به تأخیر می اندازد بسیار می شود كه آن را ضایع می كند. در مورد حقوق مخلوق نیز همین گونه است؛ مثلاً شخصی كارمند یا اجیر كسی شده كه اموری را برای او انجام دهد. اگر تنبلی بر وجود او مستولی شود، به وقت سر كار نیاید، تا آخر وقت كار نکند و در اثنای وقت سستی به خرج دهد، حق کسانی را كه او را استخدام كرده اند ضایع خواهد كرد. حتی افراد سست و تنبل، حق حیواناتی را كه در اختیار او هستند و از آنها بهره برداری می كند ضایع می سازد؛ به موقع به آنها استراحت نمی دهد، غذا و آب نمی رساند، مراقبت های لازم را انجام نمی دهد و در نتیجه حق آنها ضایع می شود.

منظور از «واشی» افراد سخن چین است که برای بر هم زدن رابطه دوستان، خواه به منظور حسادت باشد یا به دلیل دیگر، نقطه ضعف هایی را از این دوست به آن دوست منتقل می کنند و بالعکس و در نتیجه آن دو را به یکدیگر بدبین و از هم جدا می سازند. ممکن است هر دو دوست نقطه ضعف هایی داشته باشند و آنچه سخن چین می گوید مطابق واقع باشد و یا این که دوستی درباره دوستش لغزشی پیدا کند و سخن نامناسبی در غیاب او بگوید؛ ولی نقل کردن این عیوب یا لغزش ها برای دوست دیگر که سبب سردی آنها می شود حرام و گناه است و اگر دروغ و تهمت باشد گناه مضاعفی خواهد بود.

قرآن مجید نیز پیامبر (صلی الله علیه و آله) را از گوش دادن به گفتار سخن چینان و عیب جوینان نهی کرده خطاب به رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «(وَلَا تُطْعُ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ \* هَمَّازٌ مَّشَاءَ بَنَمِيمٍ)؛ و از کسی که سوگند یاد می کند و پست است اطاعت مکن. کسی که عیب جو و سخن چین است». (سوره قلم، آیه ۱۰ و ۱۱)

رابطه این دو جمله (مَنْ أَطَاعَ التَّوَانِي ... وَمَنْ أَطَاعَ الْوَأَشِي...) از این نظر است که هر دو مربوط به رعایت حقوق است و انجام هر دو سبب تضييع حقوق می گردد.

بسیار می شود که دوستان پی به خیانت سخن چین می برند و با هم صلح و آشتی می کنند و در این میان سخن چین بدبخت شرمسار می شود و به گفته سعدی:

کنند این و آن خوش دگر باره دل \*\*\* وی اندر میان شوربخت و خجل

حکمت ۳۶۰

لَا تَظَنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجَتْ مِنْ أَحَدٍ سَوْءًا، وَأَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي الْخَيْرِ مُحْتَمَلًا.

شایسته نیست به سخنی که از دهان کسی خارج شد، گمان بد ببری، چرا که برای آن برداشت نیکویی می توان داشت.

توضیح کوتاه:

در کتاب شریف کافی به جای «من احد»، «من اخیک» آمده است به این معنا که مسئله حسن ظن کامل را نسبت به برادران دینی ذکر کرده نه به هر کس. در ضمن، امام علیه السلام راه مبارزه با سوءظن را نیز در این گفتار حکیمانه نشان داده است و آن اینکه انسان تمام احتمالات را درباره سخن یا عملی که از دیگری سر می زند مورد توجه قرار دهد و آنچه مناسب حسن ظن است برگزیند و احتمالات سوء را از فکر خود دور سازد.

این کار سبب می شود غلظه و محبت و دوستی و مودت در میان افراد جامعه بیشتر و از پراکندگی و سلب اعتماد جلوگیری شود و در نتیجه زمینه های همکاری که بر پایه اعتماد قرار دارد بیشتر گردد و برکات فزونتری بهره فرد و جامعه شود. افرادی که گرفتار سوءظن هستند غالباً منزوی اند، از همه دوری می کنند، هر صدایی را بر ضد خود می پندارند و هر کس را در فکر نقشه ای بر ضد خود می بینند. این حالت هم آرامش آنها را از بین می برد و هم بهره گیری آنها را از کمکهای دیگران در برابر مشکلات و سختی های زندگی. آنچه در این کلام حکیمانه آمده است در مورد سخنانی است که انسان از دیگران می شنود؛ ولی در حدیث دیگری مسئله به صورت گسترده تری مطرح شده و هر کاری را شامل می شود: در کتاب شریف کافی این حدیث به این صورت نقل شده است: «ضَعْ أَمْرَ أَخِيكَ عَلَى أَحْسَنِهِ حَتَّى يَأْتِيكَ مَا يَغْلِبُكَ مِنْهُ وَلَا تَطْنَنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجَتْ مِنْ أَخِيكَ سُوءاً وَأَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي الْخَيْرِ مَحْمِلاً؛ کار برادر خود را به نیکوترین وجهی توجیه کن تا زمانی که دلیل قاطعی بر ضد آن قائم شود و هرگز به کلامی که از برادرت صادر شده سوءظن نداشته باش در حالی که می توانی محملی در خیر برای آن پیدا کنی»

در حدیث دیگری از امام کاظم علیه السلام که در کتاب کافی آمده می خوانیم: راوی خدمت آن حضرت عرض می کند: فدایت شوم، گاهی از یکی از برادرانم مطلبی به من می رسد که من آن را ناخوشایند می دارم هنگامی که از او سوال می کنم انکار می کند در حالی که جمعیتی از افراد مورد وثوق آن را به من خبر داده اند. امام علیه السلام فرمود: حتی گوش و چشم خود را در برابر برادر مسلمانان تکذیب کن. اگر پنجاه نفر نزد تو آیند و بر چیزی سوگند یاد کنند؛ ولی او مطلب دیگری بگوید او را تصدیق کن و آن گواهان را تکذیب نما. البته منظور این نیست که آن جمعیت را آشکارا تکذیب کند و متهم به دروغ سازد، بلکه منظور این است که حسن ظن خود را در دل نسبت به برادر مسلمانان با گفته آنها رها مکن.

این نکته را در اینجا باید افزود که آنچه در این حدیث آمده در مورد مسائل شخصی است و گرنه اموری که سرنوشت ساز است و به حقوق الهی یا جامعه مرتبط می شود باید مورد توجه قرار گیرد و درباره آن تحقیق شود. همه اینها در واقع برگرفته از دستورات قرآن مجید است، آنجا که می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید از بسیاری از گمان ها پرهیزید، چراکه پاره ای از آنها گناه است»

جالب اینکه قرآن مجید بعد از این دستور به عدم تجسس و بعد از آن دستور به عدم غیبت می دهد و می فرماید: (وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا) اشاره به اینکه گمان بد سبب تجسس می شود و جستجوگری گناه به نقطه ضعف هایی می رسد و به دنبال آن گناه غیبت شروع می شود و در واقع این سه گناه لازم و ملزوم یکدیگرند.

مسئله حسن ظن با تمام اهمیتی که در حفظ نظام جامعه و پیوند محبت و دوستی افراد نسبت به هم دارد خالی از استثنا نیست، همانگونه که در حکمت ۱۱۴ آمده که امام علیه السلام می فرماید: «إِذَا اسْتَوَلَى الصَّلَاحُ عَلَى الزَّمَانِ وَأَهْلِهِ ثُمَّ أَسَاءَ رَجُلٌ الظَّنَّ بِرَجُلٍ لَمْ تَظْهَرْ مِنْهُ حَوْبَةٌ فَقَدْ ظَلَمَ وَإِذَا اسْتَوَلَى الْفَسَادُ عَلَى الزَّمَانِ وَأَهْلِهِ فَأَحْسَنَ رَجُلٌ الظَّنَّ بِرَجُلٍ فَقَدْ غَرَّرَ؛ هنگامی که صلاح و نیکی بر زمان و اهلیش ظاهر گردد اگر کسی در این حال گمان بد به دیگری برد که از او گناهی ظاهر نشده، به او ستم کرده است و هنگامی که فساد بر زمان و اهلیش مستولی گردد هر کس گمان خوب به دیگری برد خود را فریب داده است»

لذا بعضی از افراد به حکم کاری که دارند (مانند مأموران اطلاعات و ضد جاسوسی) ناچارند حسن ظن را رها سازند و همیشه احتمالهای سوء را مورد توجه قرار دهند. آنها اگر بخواهند همه چیز را حمل بر صحت کنند و سوء ظن را مطلقاً کنار بگذارند ممکن است گرفتار اشتباهات زیادی در تشخیص مجرمان و مفسدان و خائنان شوند؛ ولی ناگفته پیداست آنها نیز نمی توانند سوء ظن خود را به دیگران منتقل کنند و یا پیش از ثبوت خلافی، به مجرم بودن کسی حکم نمایند.

## درس هایی برای زندگی

### حکمت ۴۱۱

لَا تَجْعَلَنَّ ذَرْبَ لِسَانِكَ عَلَى مَنْ أَنْطَقَكَ

با آن کس که تو را سخن آموخت به درستی سخن مگو

### حکمت ۳۵

مَنْ أَسْرَعَ إِلَى النَّاسِ بِمَا يَكْرَهُونَ، قَالُوا فِيهِ [مَا] بِمَا لَا يَعْلَمُونَ.

کسی در انجام کاری که مردم خوش ندارند، شتاب کند، در باره او چیزی خواهند گفت که از آن اطلاعی ندارند.

## حکمت ۴۰

لِسَانُ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ، وَقَلْبُ الْأَحْمَقِ وَرَاءَ لِسَانِهِ.

زبان عاقل در پشت قلب اوست، و قلب احمق در پشت زبانش قرار دارد.

(این از سخنان ارزشمند و شگفتی آور است، که عاقل زبانش را بدون مشورت و فکر و سنجش رها نمی سازد، اما احمق هر چه بر زبانش آید می گوید بدون فکر و دقت، پس زبان عاقل از قلب او و قلب احمق از زبان او فرمان می گیرد.)

## حکمت ۸۵

مَنْ تَرَكَ قَوْلًا أَدْرِي، أُصِيبَتْ مَقَاتِلُهُ.

کسی که از گفتن «نمی دانم» روی گردان است، به هلاکت و نابودی می رسد.

## حکمت ۱۱۳

لَا مَالَ أَعْوَدُ مِنَ الْعَقْلِ، وَلَا وَحْدَةً أَوْحَشُ مِنَ الْعُجْبِ، وَلَا عَقْلًا كَالْتَدْبِيرِ، وَلَا كَرَمًا كَالْتَقْوَى، وَلَا قَرِينَ كَحُسْنِ الْخُلُقِ، وَلَا مِيرَاثًا كَالْأَدَبِ،....

سرمایه ای از عقل سودمندتر نیست، و تنهایی ترسناک تر از خودبینی، و عقلی چون دوراندیشی، و بزرگواری چون تقوی، و همنشینی چون اخلاق خوش، و میراثی چون ادب،...

## حکمت ۱۵۵

اغْتَصِمُوا [اسْتَعْصِمُوا] بِالذِّمَمِ فِي أَوْتَادِهَا [أَوْتَارِهَا].

با کسانانی عهد و پیمان بندید که به عهد و پیمان خود وفا می کنند.

## حکمت ۱۶۲

مَنْ كَتَمَ سِرَّهُ، كَانَتْ الْخَيْرَةُ بِيَدِهِ [فِي يَدِهِ].

هر که راز خود نهان دارد، اختیار آن همواره به دست او باشد.